

# تبیین نمادگرایی در

از میان حرکت آب تا فاصله زیادی می‌رفت، و آن وقت سایه ای را دیدم چون تیری ضخیم و آویخته که در جریان آب ریشه می‌دواند. کاش جهنمی ورای آن می‌بود: شعله پاک هر دوی ما چیزی بیشتر از مرده.<sup>۲</sup>

نوشتن درباره نمادهای خشم و هیاهو در این زمان، در واقع سهل و ممتنع است. سهل بدین لحاظ که در این خصوص، خوانندگان آگاه، بسیار خوانده‌اند؛ و ممتنع بدین جهت که این رمان را می‌توان از جنبه‌های متفاوتی بررسی کرد: صناعت روایت، دیدگاه فلسفی، رفتارها و حالت‌های امپرسیونیستی، مسئله انجماد زمان، تمثیلهای مذهبی آدمها، روان‌شناسی شخصیتها و... که پرداختن به نمادها و تصویرهای معنادار تنها گوشه‌ای از ساخت زیبا شناختی اثر را به نمایش می‌گذارد.

فاکتز، با به کار گرفتن مداوم و کولاژ تصویرها، نه تنها از سویه رمزگونه آنها سود می‌برد، بلکه این شیوه به او کمک می‌کند تا تمامی فضا و مضمون داستان را با یکدیگر پیوند دهد و در ساختی به ظاهر آشفته، اما دز عمق یکدست و حسابگرانه، به پیش ببرد. یکی از تصاویری که کاربرد اسطوره‌ای آن نیز در طول رمان احساس می‌شود، آب است. این تصویر، ابتدا به شکل پدیده‌ای مادی و وحسی به کار گرفته می‌شود. در نظر بنجی، آب در آغاز مظهر پاک است. هر گاه که خواهرش کدی عطرمی‌زند و با دیگران مغالزه می‌کند و دیگر بوی درخت نمی‌دهد، آب آن آلودگی را می‌شوید:

کدی گفت: «فرار می‌کنم و دیگر هم بر نمی‌گردم.»  
 من زیر گریه زدم. کدی رو به من کرد و گفت: «هیس!»  
 من هم ساکت شدم. بعد آنها توی نهر بازی کردند.  
 کدی گفت: «ساکت. ساکت. دیگر این کار را نمی‌کنم.»  
 پس من ساکت شدم و کدی بلند شد و توی آشپزخانه رفتیم و چراغ را روشن کردیم و کدی صابون آشپزخانه را برداشت و دهانش را محکم توی دستشویی شست. کدی بوی درختها را می‌داد.<sup>۳</sup>

یکی از مفاهیم دیگر اسطوره‌ای که در آب نهفته، ملازمه آن با مرگ است. در تعریفی که جوزف کمپل، اسطوره شناس آمریکایی، در کتاب صورتک خدایان: اساطیر بدوی از آب به دست می‌دهد و رمز آن را در اسطوره‌ها تبیین و طبقه بندی می‌کند، آب علاوه بر آنکه نماد آفرینش، حیات باروری و تطهیر است، مبین رستاخیز، بی‌زمانی و مرگ و گذر ازلی زمان نیز هست. در خشم و هیاهو، آنجا که کدی دامنش آلوده می‌شود و گوهر عصمتش سنگ می‌خورد، آب دیگر ظرفیت و معنای حیات بخشی‌اش را از دست می‌دهد، و با مفهوم فقدان باز تابانده می‌شود. چنین مفهومی در صحنه تراژیک خودکشی کونین در آب به اوج خود می‌رسد:

قر آب را نمی‌دیدم، اما پیش از آنکه چشمم خسته شود، نگاهم

فاکتز، در صحنه‌های دیگر رمان نیز از مفهوم منفی آب استفاده می‌کند. در صحنه تغییر نام بنجی، که برای او نوعی فقدان است، به دلیل از دست دادن نامش و تغییر آن از موری به بنجی که به نوعی، فقدان معصومیت و زوال کودکی است، در طی مراسم تغییر نام، بنجی صدای باران را می‌شنود و گریه می‌کند. (عنصر آینه را نیز به طور مداوم کنار آب یا آتش می‌بینم)، البته هر گاه که بنجی رو به روی آینه می‌نشیند، آینه، به نوعی مقدس و محراب (sauc tuary) است.<sup>۴</sup>

آتش، نماد دیگری است که به لحاظ مفاهیم رمزگونه و نیز اسطوره‌ای، با آب پیوندی دیرین دارد. در اسطوره، آتش و آسمان به یکدیگر نزدیک‌اند و مفهوم استعاری یکسانی دارند. به لحاظ نور خورشید و حرارت و انرژی سوزان آب. در اینجا، آتش در کنار آب حرکت می‌کند؛ چرا که آب و آتش هر دو نماد پاک و مرگ هستند. در صحنه تغییر نام بنجی، آتش می‌آید و به هنگام خودکشی کونین نیز شعله‌های دوزخ پدیدار می‌شود و در جایی نیز کونین آن را با نور خورشید پیوند می‌دهد. بنجی از دیدن آتش و تماشای آب لذت می‌برد، اما در صحنه تغییر نامش، آتش دستش را می‌سوزاند:

در آتش را باز کرد. به آتش نگاه کردم، اما دستم از سوز زدن، ناپستاد و من هم ناپستادم.<sup>۵</sup>

و در صحنه ناخوشی مادرش که بلافاصله به دنبال همین صحنه می‌آید:

آتش پشت سرم آمد و به طرف آتش رفتم و روی زمین نشستم و دمبایی را محکم گرفتم. آتش بالاتر رفت. روی نازبالش رفت که توی صندلی مادر بود.

مفهوم مرگ و ارتباط آن با آب و آتش، با توجه به ماهیت مؤنث بودنش در اسطوره‌ها و عناصری که جوهره مادینگی بر آنها فرض می‌شود، در خشم و هیاهو، دلمشغولی نویسنده است. و کاربرد اسطوره‌ای - مذهبی را به عیان در اثر می‌بینیم. آنجا که در بخش دوم، کونین از قول فرانسیس قدیس، مرگ را خواهر کوچک می‌نامد، که در واقع اشاره‌ای است به سرود مذهبی فرانسیس قدیس



# «خشم و هیاهو»

موسوم به سرود خورشید، که در آن عناصر ماه و آب و مرگ را خواهر خطاب می‌کند و اشاره‌ای سمبلیک است به مرگ کوئین درآب (به خاطر عصمت از دست رفته خواهرش). قسمتی از این سرود چنین است:

ستایش می‌کنم خداوند خدا را به خاطر خواهرمان آب...  
ستایش می‌کنم خداوند خدا را به خاطر برادرمان آتش که به  
وسيلة آن در تاریکی به ما نور می‌دهی.  
ستایش می‌کنم خداوند خدا را به خاطر خواهرمان مرگ تن که  
هیچ انسانی از دستش نمی‌گریزد. وای بر آن که در گناه کبیره بمیرد!

بدین ترتیب، در تمامی رمان نوعی تشابه<sup>۶</sup> میان مرگ و مادینگی (و عناصر مربوط به آن) به کار گرفته شده است که در القای سترونی آدمها (به انحاء مختلف) و پدیدآوردن، فضای مناسب در جهت آرایش تاروپود داستان بسیار مؤثر می‌افتد. نظم و معصومیت دوران کودکی بنجی و کوئین و کدی با فرا رسیدن بلوغ جنسی، به سر می‌رسد. ازدواج خواهر (کدی)، در بخش نخست رمان، پس از صحنه مرگ مادر بزرگ می‌آید؛ و به دنبال صحنه‌های مرگ مادر بزرگ، کوئین و آقای کامپسن. و از آن به بعد تا پایان بخش، مرگ مادر بزرگ و ازدواج کدی چهار بار یک در میان به توالی تکرار می‌شوند:

کوئین گفت: «اگر یواش برویم تا برسیم به آنجا هوا تاریک می‌شود.» (روز مرگ مادر بزرگ)

پرتال جامع علوم انسانی

و چند سطر پایتتر:

گاوها جُست زنان از طویله بیرون آمدند.  
تی. پی. گفت: «دوباره داد بزن. خود منم می‌خوام داد بزنم. او  
هو.» (صحنه عروسی کدی)

اصولاً در هر جای رمان که تی. پی و وِدش ظاهر می‌شوند، صحنه عروسی کدی است که دوازده سال بعد از مرگ مادر بزرگ صورت گرفته است. و در اینجا، فاکنر، با توسل به شیوه جریانی سیال ذهن و بازگشتی به گذشته، به طور مداوم و هنرمندانه، این دو حادثه را موازی و در کنار هم می‌آورد. این یکی از عاملهایی است که نشان می‌دهد که چرا فاکنر نظم عادی و روال منطقی صحنه‌های رمان را به هم ریخته و تکرار متوالی و پی در پی زمان را رعایت نکرده است.



● مفهوم مرگ و ارتباط آن با آب و آتش، با توجه به ماهیت مؤنث بودنش در اسطوره و عناصری که جوهرهٔ مادینگی بر آنها فرض می‌شود، در

«خشم و هیاهو»، دلمشغولی نویسنده است.

● یکی از عمده‌ترین نمادهایی که بیشتر در بخش دوم بر آن تأکید شده، نماد سایه است که به زمان اشاره دارد و طرز تلقی کونین را از بی‌زمانی بهتر می‌نمایاند.

● آتش، نماد دیگری است که به لحاظ

مفاهیم رمزگونه و نیز اسطوره‌ای، با آب پیوندی دیرین دارد.

شده، نماد سایه است که به زمان اشاره دارد و طرز تلقی کونین را از بی‌زمانی بهتر می‌نمایاند. همان سکون در حرکت و یا به عبارت دیگر مرگ. تمثیل سایه در واقع از «مزامیر» حضرت داوود(ع) گرفته شده است:

خداوند شبان من است. محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتعهای سبز مرا می‌خواباند. نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند. جان مرا برمی‌گرداند. و به خاطر نام خود به راههای عدالت هدایت می‌نماید. چون در وادی سایهٔ موت (مرگ) نیز راه روم...<sup>۱۱</sup>

که در صفحهٔ ۹۵ از قول آقای کامپسن (پدر خانواده) شبیه همین جمله آمده است. به قول پیرین لادری در مفاهیم زمان در خشم و هیاهو، که مترجم به تمامی آن را ترجمه و در آخر کتاب آورده است (و در جهت روشنگری اثر، کار شایسته‌ای کرده است):

در سراسر خشم و هیاهو، ساعت‌های دیواری و مچی و ارجاعات مکرر به زمان برای عمل مرکزی حکم ترجیع بند را دارد.

در این میان، زمان خودکار که ساعت نشانهٔ آن است، در تضاد با زمان طبیعی که سایه نشانهٔ آن است، قرار می‌گیرد: تضاد میان در زمانی و بی‌زمانی.

کونین آرمانش این است که زمان حال بی‌نهایت امتداد یافته باشد؛ یعنی سکونی باشد در حرکت. او بنا به همین نگرش خاص است که افق را توقف زمان می‌بیند:

... دوباره شفق را می‌دیدم، همان کیفیت نور که گویی زمان به راستی برای لحظه‌ای متوقف شده و خورشید درست زیر افق آویخته،...<sup>۱۵</sup>

خصلت عمدهٔ تراژدی، بودن در زمان است. و وسوسهٔ دایمی ذهن کونین، زمان است؛ زمانی که گور تمامی امیدها و آرزوهاست:

ساعت پدر بزرگ بود و هنگامی که پدرمان آن را به من می‌داد، گفت: کونین مقبرهٔ همهٔ امیدها و آرزوها را به تو می‌دهم، به طرز

در بخش دوم هم، تشابه میان حادثهٔ مرگ مادر بزرگ و جریان بی‌عصمت شدن کدی چندین بار به کار گرفته می‌شود:

وقتی دامودی مُرد، بنجی می‌دانست. گریه کرد. پوشو می‌ششفه. پوشو می‌ششفه.<sup>۱۲</sup>

که بیانگر حادثهٔ مرگ مادر بزرگ است. پس از آن، صحنه به زمان حال برمی‌گردد و حدیث نفس کونین و در صفحهٔ بعد حادثهٔ زوال دوشیزگی نشان داده می‌شود:

هیچ وقت خواهر داشتی؟ نه. ولی همه‌شان قحبه‌اند. هیچ وقت خواهر داشتی؟ او یک دقیقه توی در ایستاد. دالتون ایمن. دالتون ایمن.<sup>۱۳</sup>

نمادهای گل سفیدان یاس و تاتوره نیز به لحاظ استعاری با مفاهیم مرگ و مادینگی و بلوغ جنسی پیوند داده می‌شوند. گل یاس، رمز بلوغ و از دست رفتن معصومیتها و گوهر عصمت است. بوی گل یاس که در همه جا منتشر است، کونین را به یاس می‌کشاند. (شاید به همین دلیل مترجم ارجمنده به جای ترجمه honeysuckle به «سفیدان» و امثال آن، واژهٔ «یاس» را برگزیده که شباهت لفظی با «یاس» دارد و مفهوم فقدان را بیشتر می‌رساند.) گل تاتوره نیز که ترجمهٔ واژهٔ Jimson Weed و نام دیگرش گل گاترکونک است، گلی متعفن و سمی و مظهر جنسی و ضد بارداری است که در اینجا نمادی می‌شود از فقدان کدی که بوی درخت می‌داد و نیز نماد مرگ و سمبل سترونی بنجی. (توجه کنیم به دو شاخهٔ گل تاتوره که بنجی داخل بطری گذاشته و خدمتکارشان دیلسی آن را «قبرستان بنجی» می‌نامد.<sup>۱۴</sup>)

تصاویر درخت گلابی، گل و کثافت هم با مرگ و مادینگی گره می‌خورند. در روز مرگ مادر بزرگ، کدی گیل مالی شده و از درخت گلابی بالا می‌رود. و از زبان کونین چنین روایت می‌شود:

... خودم را انداختم توی مزبلهٔ خرکها. گل که بوی گند می‌داد، تا کمرم را زرد کرد. همین طور توی گل فرو می‌رفتم تا اینکه افتادم و تویش غلت خوردم.<sup>۱۵</sup>

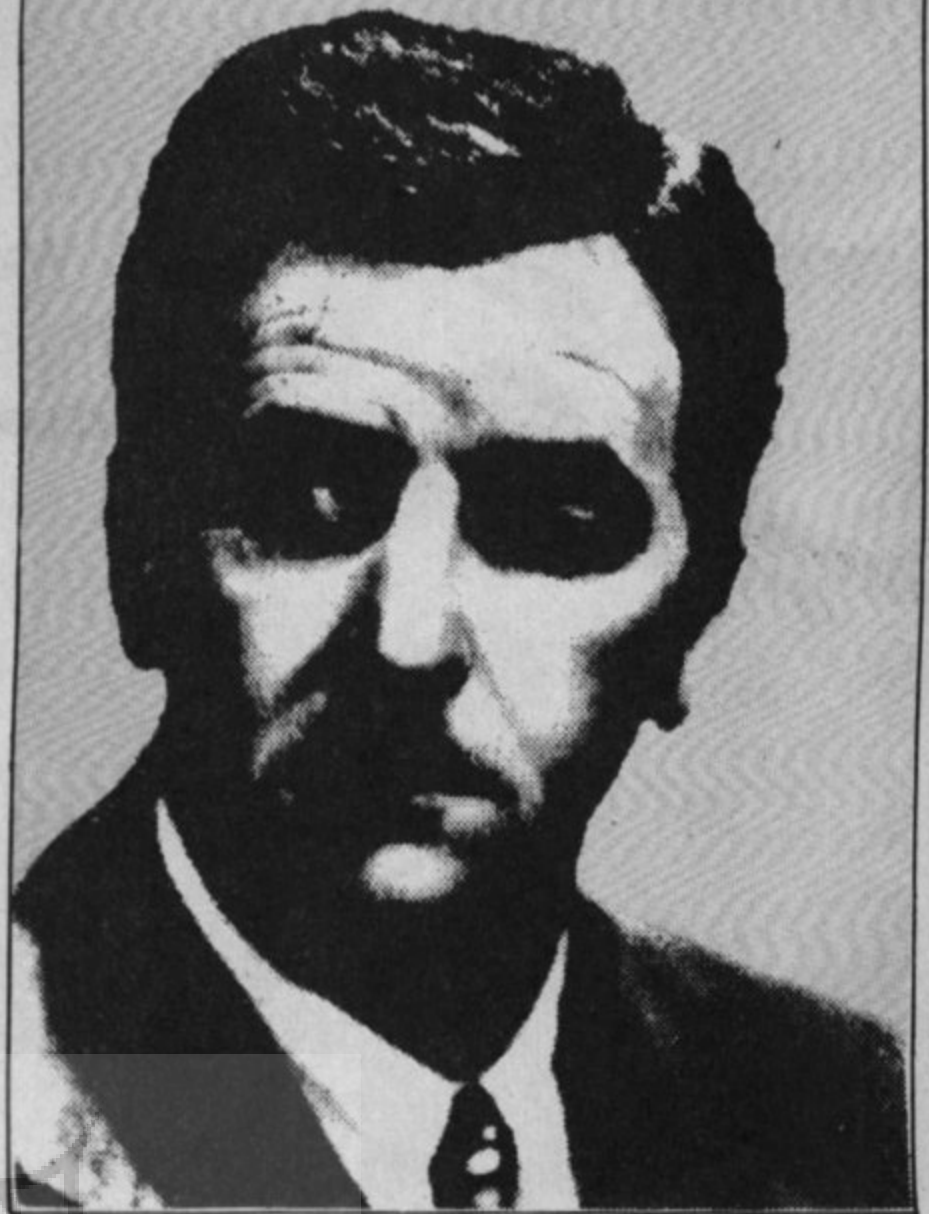
یکی از عمده‌ترین نمادهایی که بیشتر در بخش دوم بر آن تأکید

- نمادهای گل سفیدان یاس و تاتوره نیز به لحاظ استعاری با مفاهیم مرگ و مادینگی و بلوغ جنسی پیوند داده می‌شوند.
- کونتین خودکشی را برمی‌گزیند؛ چون مرگ را بی‌زمان می‌بیند و نیز کمترین بهایی که می‌توان در ازای تجاوز به طبیعت باکره پرداخت.

دستم جاری بودند<sup>۲</sup>.

تفاوت عمده میان کونتین و برادرش جیسن در همین عنصر زمان است. اما جیسن به دنیا و متعلقات آن سخت دلبسته است و از مرگ می‌گریزد و حساب تمامی ثانیه‌ها و دقیقه‌های عمر خودش را می‌کند. به همین دلیل، وسوسه دایمی ذهن او زمان طبیعی، یعنی سایه، نیست. در اینجا متوجه می‌شویم که چرا فاکتر در فصل مربوط به جیسن (فصل سوم) عمداً از واژه سایه استفاده نمی‌کند.

سخن درباب نمادهای خشم و هیاهو را با بازگفت این مطلب به پایان می‌بریم که بافت زمان و درک همه جانبه آن با تبیین نمادهایش میسر می‌شود، هر چند که شرح تمامی آنها در بضاعت این قلم نبوده است.



نسبتاً عذاب آوری این احتمال هست که از آن استفاده خواهی کرد تا نتیجه عبث همه تجارب بشری را ببینی...<sup>۳</sup>

کونتین خودکشی را برمی‌گزیند؛ چون مرگ را بی‌زمان می‌بیند و نیز کمترین بهایی که می‌توان در ازای تجاوز به طبیعت باکره پرداخت. و در روزی که مرگ خود را برمی‌گزیند، خودش را آراسته می‌کند؛ گویی که به دامادی خواهر مرگ می‌رود<sup>۴</sup>. و در راه که می‌رود، بی‌حرکتی و بی‌زمانی را در همه چیز می‌بیند، کونتین از زمان می‌گریزد:

پانویس:

۱. رجوع کنید به مقاله بررسی تطبیقی و فشرده سمفونی مردگان با خشم و هیاهو، نوشته پرویز حسینی.

۲. خشم و هیاهو. ویلیام فاکتر، ترجمه صالح حسینی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول: بهار ۶۹، ص ۴۲.

۳. همان، ص ۱۰۷.

۴. همان، ص ۱۵۶.

۵. همان، ص ۵۷.

6. Countie of the sun

7. Parallelism

۸. همان، ص ۲۲.

۹. همان، ص ۲۲.

۱۰. همان، ص ۸۴.

۱۱. همان، ص ۸۵.

۱۲. همان، ص ۵۳ و ۲۸۲.

۱۳. همان، ص ۱۲۵. ایضاً پاراگراف آخر در همان صفحه.

۱۴. مزایم. حضرت داوود، عهد عتیق، قطعه ۲۳، ص ۸۴۵.

۱۵. خشم و هیاهو، ص ۱۵۵.

۱۶. همان، ص ۷۱.

۱۷. همان، ص ۷۶، پاراگراف آخر.

۱۸. همان، ص ۸۱.

۱۹. همان، ص ۸۳.

۲۰. همان، ص ۱۵۶.

... و آنها به این منوال به نرمی از دیده دور شدند، با آن هیبت ژنده و شکیبایی بی‌زمان، با آن آرامش ساکن<sup>۵</sup>.

و این آرامش سکون در حرکت را در مرغهای دریایی هم

می‌بیند:

و سه مرغ دریایی مانند عروسکهایی روی سیمهای ناپیدا بالای قسمت عقب قایق بال آراسته بودند<sup>۶</sup>.

نکته جالب دیگر، برخورد کونتین با سایه درختهای نارون است؛ با توجه به اینکه سایه نارون در فرهنگ مسیحیت نماد ابدیت است:

و بعد صدای ساعت را می‌شنیدم و بعد مشغول شنیدن صدای زنگ شدم، و در همان حال که سایه‌های دنداندار نارونها روی

